

دین و نیاز به دین و قلمرو دین
(تمام جوانب فردی و اجتماعی)
از نگاه شهید مطهری

دین، نیاز به دین، و قلمرو دین (تمام جوانب فردی و اجتماعی)

از نگاه شهید مطهری

مقدمه

دین بزرگ ترین موهبت الهی به بشر است. گرچه در علم منطق، انسان را به «حیوان ناطق» تعریف می کنند، اما برخی از متفکران انسان را «حیوان دیندار» نیز نامیده اند. دین از روز اول خلقت بشر، همراه او بوده و نخستین انسان آفریده شده نخستین پیامبر خدا نیز بوده است. به لحاظ مطالعات تجربی نیز در طول و عرض تاریخ و جغرافیا، هرگز جامعه انسانی بدون دین مشاهده نشده است. این خود نشانگر آن است که هم دین با تولد انسان متولد شده و هم همیشه انسان خود را با دین معرفی کرده است.

• دین

دین این موهبت عظیم در اختیار بشر قرار داده شده است، عقل حکم می کند که از ارزشمندترین هدیه الهی، عالی ترین بهره برداری صورت گیرد و چون بهره برداری از هر چیز متوقف بر شناخت آن است، اگر انسان تمام سرمایه خود را در مسیر شناخت دین مصرف نماید به بیراهه زرفته است.

گرچه امروزه «دین» تعاریف بسیار متفاوت و احیاناً متعارضی پیدا کرده است و انواع دین، اعم از حق و باطل، محرّف و غیرمحرّف، زمینی و آسمانی به بازار آشفته زندگی بشر عرضه می شود، اما باز هم راه شناخت دین حقیقی و این موهبت الهی باز است. بنابراین، اگر کسی به دنبال ارزشمندترین گوهر هستی و اساسی ترین کالای مورد نیاز بشر است، راه های تحقیق به روی او باز است.

این نوشتار به دنبال آن است که این گوهر خلقت و موهبت عظیم الهی را تعریف، سپس نیاز بشر را بدان بنماید تا مسیر عمل به آن نیز هموار گردد. همان گونه که امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «ایها الناس، اعلّموا انّ کمال الدین طلب العلم و العمل به.»

دین: واژه «دین» به لحاظ لغوی به معنای جزا و پاداش و مجازات است. اما به لحاظ اصطلاحی، شاید نتوان برای آن تعریفی ارائه داد که همگان بر آن متفق القول باشند؛ زیرا نگاه های متنوّع و متفاوتی به این واژه شده است، آن گونه که گاهی زاویه دید محققان نه تنها مغایر، بلکه متناقض بوده و طبیعی است که نتوان امور متناقض را در تعریف واحد جمع کرد. بنابراین، در اینجا، تعریف دین موردنظر، که درصدد بررسی نیاز انسان به آن هستیم، ارائه می شود: دین

عبارت است از: یک سلسله معارف علمی که معارفی عملی به دنبال دارد، و جامع همه آن معارف یک کلمه است و آن عبارت است از: «اعتقادات».

بر اساس این تعریف، دین مجموعه ای است از: اعتقادات و دستورات عملی. اعتقادات آن درباره آفریننده جهان و امور مربوط به آن مثل ویژگی های آفریننده می شود، دستورات عملی های آن هم لوازم عملی آن اعتقادات است که ممکن است دستوراتی فقهی، حقوقی، اجتماعی، اخلاقی، عرفانی و سیاسی باشد.

• عناصر دین

با عنایت به تعریف دین می توان گفت: دین دارای دو پایه، دو جزء یا دو بخش است: 1. اعتقادات؛ 2. لوازم عملی و دستورات عملی ها. طبیعی است که چون دستورات عملی ها مبتنی بر اعتقادات هستند، اعتقادات حالتی اصلی و زیربنایی خواهند داشت و دستورات عملی ها حالتی فرعی و روینایی.

بنابراین، «دیندار» به کسی گفته می شود که این حقیقت را بپذیرد. پس باید حساب دین را از دین داران جدا کرد؛ یعنی دین حقیقتی است که درجه و مرتبه ندارد، ولی کسانی که این حقیقت را می پذیرند در عمل کردن بر اساس این حقیقت، دارای مرتبه و درجه هستند. به عبارت دیگر، ممکن است کسی دین را بپذیرد ولی بر اساس آن عمل نکند؛ مثلاً، به خدا ایمان داشته باشد، اما در عمل، نماز نخواند یا دروغ بگوید.

حتی کسانی هم که عملاً ملتزم به دین هستند درجات و مراتب متفاوتی دارند. بعضی از آنها صرفاً به ظواهر مقیدند، اما برخی دیگر به لوازم متوسط اعتقادات خود نیز پایبند هستند، و برخی حتی به لوازم بعید اعتقادات خود

• نیاز به دین

چون هم خود انسان می خواهد و هم از او خواسته شده است که در پی سعادت باشد و راه رسیدن به این سعادت هم ارتباط داشتن با عالم بالاست و چون عموم انسان ها توان ارتباط برقرار کردن با عالم ملکوت را ندارند، پس باید کسی وجود داشته باشد که این برنامه سعادت را از عالم بالا برای بشر به ارمغان آورد.

گاهی نیز منظور از «نیاز به دین»، نیاز به چیزی است که دارای کارکردهای مفیدی برای زندگی فردی یا اجتماعی انسان است. در این رویکرد، دین داری و فواید مادی و دنیوی آن مثل وحدت بخش بودن و آرام بخش بودن مطالعه می شود. دانشمندان علوم روان شناسی، جامعه شناسی و مردم شناسی معمولاً

دین را با این رویکرد مطالعه می کنند و منشأ روانی یا اجتماعی گرایش به دین را بررسی می نمایند و سعی می کنند برای دین و گرایش

انسان ها به آن کارکردهایی بیان کنند تا مشخص نمایند که انسان در زندگی فردی یا اجتماعی خود، به چیزی نیاز دارد که آن را از طریق دین به دست خواهد آورد و در واقع، از دین نتیجه عملی و عینی و مادی آن را می خواهند.

گرچه دین هم کارکردهای اخروی دارد و هم کارکردهای دنیوی (اعم از فردی و اجتماعی)، اما این نوشتار بر مهم ترین کارکرد دین، که تأمین سعادت بشر است، تکیه دارد و به کارکردهای دیگر آن نمی پردازد. منظور از سعادت بشر در این مقال، برخورداری انسان از زندگی ابدی بدون رنج می باشد. بنابراین، در پی اثبات ضرورت برنامه ای است که از عالم بالا برای سعادت بشر آمده. البته این برنامه با وسیله ای به نام «وَحی» نازل می شود که در پی اثبات ضرورت آن نیست. پس نیاز به اصل دین با نیاز به نبوت تفاوت جزئی دارد.

شهید مطهری این تفاوت را چنین بیان می کنند:

«وَحی» تلقی و دریافت راهنمایی است از راه اتصال ضمیر به غیبت و ملکوت. نبی وسیله ارتباطی است میان سایر انسان ها و جهان دیگر و در حقیقت، پلی است میان جهان انسان ها و جهان غیب. نبوت معلول نیازمندی بشر به پیام الهی است.

• قلمرو اجتماعی دین

باید دقت کنیم و همه زوایای بحث را بکاوییم که چرا از این مقوله در گذشته کم تر سخن رفته، یا اگر رفته به این گستردگی نبوده و نیاز، چنین گسترده و پردامنه احساس نمی شده است.

پاسخ را باید در رشد علوم، بویژه علوم تجربی و نگرش کارکرد گرایانه به دین جست و جو کرد. در گذشته نگرش انسانها به دین، نگرشی حقّ جویانه و پرسشها از درستی و نادرستی آن بوده است، ولی در دنیای امروز، نگرش به دین، نگرشی کارکردگرایانه و سودجویانه است. پرسشها نیز، با عنوان: (انتظار بشر از دین) از آثار و منافع آن است.

هر چند چنین رویکردی به دین، ویژه غرب و فرهنگ دینی مسیحیت است و با فرهنگ دینی اسلام، به هیچ روی، همخوانی ندارد، ولی چون امروزه همان دیدگاهها در جامعه ما به عنوان یک پرسش و شبهه دینی، بلکه به عنوان یک دیدگاه اسلامی طرح می گردد، متفکران اسلامی، بویژه حوزه های علمیه وظیفه دارند به تحلیل و پاسخ گویی عمیق و دقیق آن بپردازند.

در جهان مسیحیت، پس از (رنسانس)، دو گروه با انگیزه ای متضاد به محدود کردن قلمرو دین، روی آوردند و از (جدایی دین از سیاست) و یا (جدایی دین از شؤون دنیوی) که همان (سکولاریزم) باشد، سخن گفتند:

الف. ملحدان، به انگیزه نجات و رهایی از دین، (سکولاریزم) را طرح و ترویج کردند.

ب. موحدان، با انگیزه نجات دین، به آن تن دادند.

آنان به انگیزه کنار زدن دین از صحنه حیات اجتماعی و نشر و تثبیت اندیشه های لیبرالیستی، اومانیستی و لائیک، از (سکولاریزم) جانبداری کردند و اینان، از سر دلسوزی و پاسداری از دین، و یا قداست دین (سکولاریزم) را تأیید کردند. هر چند این حرکت در غرب روی داد، ولی کسانی در جهان اسلام و ایران اسلامی از غرب الگو گرفتند و به عرضه دستاوردهای آن دیار پرداختند. پس از انقلاب اسلامی، این اندیشه و هواداران آن منزوی شدند، اما چندی است که شماری از روشنفکران در داخل و خارج ایران، همصدا با غربیان از (جدایی دین از سیاست) و یا به گونه ای گسترده تر از (جدایی دین از امور دنیوی) سخن می گویند و آن را به عنوان کالایی نو و جدید با لباسهایی رنگارنگ می آریند و عرضه می دارند، دیدگاه یاد شده، بارهای بار از سوی متفکران اسلامی به بوته نقد و تحلیل گذارده شده است. استاد شهید مطهری، که اکنون سخن از اوست و از کارهای بنیادین و ژرف او، در آثار خود به خوبی این مهم را به انجام رسانده است.

• دیدگاه ها

متفکران اسلامی، در آثار گوناگون خود، از قلمرو اجتماعی دین، سخن گفته و دخالت دین را در شؤون دنیوی امری روشن و ناشی از طبیعت دین دانسته اند و گفته و نوشته اند: دین اسلام، تنها عهده دار پیوند انسان با خدا و محدود به بیان احکام عبادی و اخلاقی و ثواب و عقاب اُخروی نیست، بلکه برنامه هایی برای اداره جامعه بر محور قسط و عدل و جهت دادن سیاستها براساس عزت و حکمت دارد.

سیاست و حکومت، از اساسی ترین و مهم ترین مقوله هایی به شمار می روند که اسلام از آن سخن گفته و درباره چگونگی اجرا و تبلور یافتن آن در عرصه زندگی دستورها و رهنمودهایی داده است.

مشروعیت حکومت بستگی به اجرای تک تک این دستورها و رهنمودها دارد و اگر حکومت در چهارچوب این دستورها، حرکت نکند از اعتبار می افتد و اعتبار شرعی نخواهد داشت. انسان در زندگی اجتماعی، همواره نیاز دارد که دین دست او را بگیرد و اموری را که برای هدایت و سعادت اجتماعی او لازم است بنمایاند.

متفکران غربی و شماری از روشنفکران در جهان اسلام، بر این پندرنند که دین امری قلبی و شخصی است و نمی تواند قلمرو اجتماعی و سیاسی داشته باشد به گمان اینان آموزه های دین، تنها برای پیوند دادن انسان با خدا، هدایت او به سرچشمه های معنوی و آماده سازی او برای حیات اخروی آمده است و کاری به دنیای مردم ندارد و مردم دنیای خود را باید با خرد و تجربه خود اداره کنند.

علامه استاد شهید مرتضی مطهری، در آثار گوناگون خود، بارهای بار بر گستردگی قلمرو دین و محدود نبودن آن به امور فردی و عبادی تأکید کرده است، از جمله این فراز که اکنون نقل می کنیم و بسان آن در نوشته های ایشان، بسیار می شود دید:

(اسلام ... مکتبی است جامع و واقع گرا. در اسلام به همه جوانب نیازهای انسانی - اعمّ از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده است.)¹

وی پس از این فراز، آموزه های اسلام را به سه بخش: عقاید، اخلاق و احکام بخش می کند و در تعریف احکام می نویسد:

(احکام، یعنی دستورهایی که مربوط است به فعالیت‌های خارجی و عینی انسان، اعمّ از فعالیت‌های معاشی و معادی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی.)²

در کتاب (امامت و رهبری) امامت و رهبری را جزو اصول دین به شمار آورده است.³ و به هنگام تحلیل نظام جمهوری اسلامی، از اسلام به عنوان طرحی برای زندگی بشر در همه ابعاد و شؤون آن از جمله حکومت یاد کرده است.⁴

در بسیاری از نوشته های خود، از پیوند ناگسستنی دنیا و آخرت سخن گفته است.⁵

افزون بر این، استاد شهید، در پاره ای از کتابهای خود به نقد و بررسی دیدگاه مقابل نیز پرداخته است.⁶

از جمله در کتاب (نظری به نظام اقتصادی اسلام) می نویسد:

(کسانی که فکر می کنند مسائل زندگی از یکدیگر جداست و هر چیزی یک مرز و یک قلمروی خاص دارد و هر گوشه و قسمتی از زندگی بشر به یک شیء بخصوص تعلق دارد، تعجب و احیانا انکار می کنند که کسی مسأله ای به نام (اقتصاد اسلامی) طرح کند؛ زیرا به عقیده اینها هر یک از اسلام و اقتصاد یک مسأله جداگانه است. اسلام به عنوان یک دین برای خودش و اقتصاد به عنوان یک علم و یا یک فلسفه برای خودش، اسلام قلمروی دارد و اقتصاد قلمروی

دیگر. همچنان که فرهنگ، سیاست، قضاوت و حتی اخلاق هر کدام قلمرو جداگانه از اسلام دارند.

بعضی پافراتر نهاده و گفته اند، زندگی به طور کلی یک مسأله است و دین مسأله دیگر، دین را نباید با مسائل زندگی مخلوط کرد. این اشخاص اشتباه اولشان این است که مسائل زندگی را مجرد فرض می کنند، خیر، زندگی یک واحد و همه شؤونش توأم با یکدیگر است؛ صلاح و فساد در هریک از شؤون زندگی، در سایر شؤون موثر است. ممکن نیست اجتماعی مثلاً فرهنگ یا سیاست، یا قضاوت یا اخلاق و تربیت و یا اقتصادش فاسد باشد، اما دینش درست باشد و بالعکس. 7)

سپس استاد شهید به ریشه یابی موضوع پرداخته که در جای خود بدان اشاره خواهیم کرد.

• پیوند دین با شؤون دنیوی در منابع دینی

با نگاهی گذرا به آیات قرآن و روایات رسیده از معصومان در می یابیم که اسلام دینی جامع و کامل است. و برای همه شؤون زندگی انسان قانون و رهنمود دارد. آموزه های حیات بخش اسلام سعادت دنیوی و اخروی همه انسانها را بر می آورد. اسلام، در همه شؤون زندگی انسان: اخلاق، اقتصاد، سیاست، تربیت و... دخالت می کند: جهاد و دفاع، چگونگی برخورد مسلمانان با یکدیگر، همچنین برخورد آنان با کافران، دستور به نیکیها و بازداشتن از بدیها، داوری، حدود، قصاص، دیات، تعزیرات، مبارزه با ستم و ستمگران، زکات، خمس، آموزش و پرورش، اصول حاکم بر برنامه های اقتصادی، تجاری، کشاورزی، بهداشت و... مهم ترین و اساسی ترین بخش از آموزه های اسلام را تشکیل می دهند.

امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی، که اسلام را دقیق، عمیق، همه سویه و با همه زوایا و گستره آن می شناخت و دیدگاههای او در نزد همه اسلام شناسان، فقیهان، متکلمان، فیلسوفان و عرفای معاصر، تراز بود و معیار و بر اساس مبانی و به دور از هرگونه تفسیر به رأی و... سیاست و حکومت را جزء

جدایی ناپذیر از اسلام می دانست و دین اسلام را دین سیاست و حکومت می شناخت، بر این نظر بود:

(نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی، آن از نسبت صد به یک بیش تر است.)⁸

متفکران اسلامی، در آثار گوناگون خود، از قلمرو اجتماعی دین، سخن گفته و دخالت دین را در شؤون دنیوی امری روشن و ناشی از طبیعت دین دانسته اند و گفته و نوشته اند: دین اسلام، تنها عهده دار پیوند انسان با خدا و محدود به بیان احکام عبادی و اخلاقی و ثواب و عقاب اخروی نیست، بلکه برنامه هایی برای اداره جامعه بر محور قسط و عدل و جهت دادن سیاستها براساس عزت و حکمت دارد.

سیاست و حکومت، از اساسی ترین و مهم ترین مقوله هایی به شمار می روند که اسلام از آن سخن گفته و درباره چگونگی اجرا و تبلور یافتن آن در عرصه زندگی دستورها و رهنمودهایی داده است.

مشروعیت حکومت بستگی به اجرای تک تک این دستورها و رهنمودها دارد و اگر حکومت در چهارچوب این دستورها، حرکت نکند از اعتبار می افتد و اعتبار شرعی نخواهد داشت. انسان در زندگی اجتماعی، همواره نیاز دارد که دین دست او را بگیرد و اموری را که برای هدایت و سعادت اجتماعی او لازم است بنمایاند.

متفکران غربی و شماری از روشنفکران در جهان اسلام، بر این پندرنند که دین امری قلبی و شخصی است و نمی تواند قلمرو اجتماعی و سیاسی داشته باشد به گمان اینان آموزه های دین، تنها برای پیوند دادن انسان با خدا، هدایت او به سرچشمه های معنوی و آماده سازی او برای حیات اخروی آمده است و کاری به دنیای مردم ندارد و مردم دنیای خود را باید با خرد و تجربه خود اداره کنند.

علامه استاد شهید مرتضی مطهری، در آثار گوناگون خود، بارهای بار بر گستردگی قلمرو دین و محدود نبودن آن به امور فردی و عبادی تأکید کرده است، از جمله این فراز که اکنون نقل می‌کنیم و بسان آن در نوشته‌های ایشان، بسیار می‌شود دید:

(اسلام ... مکتبی است جامع و واقع‌گرا. در اسلام به همه جوانب نیازهای انسانی - اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده است.)¹

وی پس از این فراز، آموزه‌های اسلام را به سه بخش: عقاید، اخلاق و احکام بخش می‌کند و در تعریف احکام می‌نویسد:

(احکام، یعنی دستورهایی که مربوط است به فعالیت‌های خارجی و عینی انسان، اعم از فعالیت‌های معاشی و معادی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی.)²

در کتاب (امامت و رهبری) امامت و رهبری را جزو اصول دین به شمار آورده است.³ و به هنگام تحلیل نظام جمهوری اسلامی، از اسلام به عنوان طرحی برای زندگی بشر در همه ابعاد و شؤون آن از جمله حکومت یاد کرده است.⁴

در بسیاری از نوشته‌های خود، از پیوند ناگسستنی دنیا و آخرت سخن گفته است.⁵

افزون بر این، استاد شهید، در پاره‌ای از کتابهای خود به نقد و بررسی دیدگاه مقابل نیز پرداخته است.⁶

از جمله در کتاب (نظری به نظام اقتصادی اسلام) می‌نویسد:

(کسانی که فکر می کنند مسائل زندگی از یکدیگر جداست و هر چیزی یک مرز و یک قلمروی خاص دارد و هر گوشه و قسمتی از زندگی بشر به یک شیء بخصوص تعلق دارد، تعجب و احیانا انکار می کنند که کسی مسأله ای به نام (اقتصاد اسلامی) طرح کند؛ زیرا به عقیده اینها هر یک از اسلام و اقتصاد یک مسأله جداگانه است. اسلام به عنوان یک دین برای خودش و اقتصاد به عنوان یک علم و یا یک فلسفه برای خودش، اسلام قلمروی دارد و اقتصاد قلمروی دیگر. همچنان که فرهنگ، سیاست، قضاوت و حتی اخلاق هر کدام قلمرو جداگانه از اسلام دارند.

• جهت گیری قرآن

آیاتی که بر قلمرو اجتماعی اسلام دلالت دارند، بسیارند و شمارش آنها دشوار، از این روی، به چند دسته از آیات که بیش تر بعد سیاسی و حکومتی اسلام را می نمایانند، اشاره می کنیم:

1. آیات بیانگر حکومت مطلقه خداوند:

(ان الحكم الا لله يقص الحق وهو خير الفاصلين.) 10

(ثم رُدُّوا الى الله مولاهم الحقّ آلا له الحكم...) 11

(فالحكم لله العلى الكبير...) 12

و همچنین آیاتی که دلالت دارند، حکم به غیر آنچه خداوند حکم کرده (کفر) 13، (ظلم) 14 و (فسق) 15 است.

2. آیات بیانگر حکومت و داوری پیامبران:

ابراهیم(ع)16, داوود17, سلیمان18, یوسف19 و...20.

3. آیات بیانگر ولایت و زعامت سیاسی پیامبر اسلام(ص)21 و منصب قضاء22 آن بزرگوار, و امامان معصوم(ع) و اولی الامر23.

4. آیات بیانگر هدف بعثت پیامبران24.

درباره این دو دسته آیات بیش تر سخن خواهیم گفت.

5. آیات ستایش گر حکومت‌های صالح و عدالت گستر و محرومیت زدا: خداوند در قرآن مجید حکومت‌های صالح و ستیزنده با ستم و تباهی و ستمکاری و تباهی آفرینی را به بهترین وجه می ستاید.

و ستایش قرآن, یعنی پذیرش, آن هم در مرتبه و سطح بسیار بالا و والا و این ستایشها پیام دارند که هان ای مسلمانان به حکومت شایستگان تن در دهید و یا خود حکومت صالحان و شایستگان را بنا نهید.

خداوند درباره مؤمنانی که مورد ستم واقع شده اند می فرماید:

(الذین ان مکننا هم فی الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر...25)

آنان کسانی هستند که اگر در زمین به آنان توان و امکان دهیم, نماز به پا می دارند, زکات می دهند, به نیکیهها دستور می دهند و از بدیها باز می دارند.

در آیات دیگر، از حکومت طالوت 26، سلیمان 27 و داود 28 ستایش شده است. درپاره ای از آیات حکومت، به عنوان یکی از نعمتهای الهی 29 شمرده شده است.

در روایات نیز، از حکومت عدل و حکومتهای دادگستر ستایشهای فراوان به عمل آمده است. 30

6. آیاتی که مردمان را به جهاد با کافران و منافقان، مشرکان فرا می خوانند، از جمله:

(وجاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل اللّٰه). 31

(یا ایها النّبٰی جاهد الکفّار والمنافقین واغلظ علیهم). 32

(فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم). 33

(واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدواللّٰه وعدوکم). 34

و.... 35

بی گمان عمل به دستورهای یاد شده واجب است و اجرا و انجام این تکلیفها، بدون حکومت ممکن نیست. از این آیات استفاده می شود که آموزه های قرآنی، تنها عبادات و احکام فردی را در بر نمی گیرند، بلکه احکام اجتماعی را نیز در بر می گیرند.

استاد شهید مرتضی مطهری، پس از بحث درباره آیات جهاد می نویسد:

(می گویند مسیحیت این افتخار را دارد که هیچ اسمی از جنگ در مسیحیت نیست؛ اما ما می گوئیم اسلام این افتخار را دارد که قانون جهاد دارد. مسیحیت که جهاد ندارد، چون هیچ چیز ندارد، جامعه و قانون و تشکیلات اجتماعی براساس مسیحیت ندارد، تا قانون جهاد هم داشته باشد... اسلام دینی است که وظیفه خودش را و تعهد خودش را این می داند که یک جامعه تشکیل بدهد، اسلام آمده جامعه تشکیل بدهد، کشور تشکیل بدهد، آمده دولت تشکیل بدهد، رسالتش اصلاح جهان است. چنین دینی نمی تواند بی تفاوت باشد، قانون جهاد نداشته باشد، همچنان دولتش نمی تواند ارتش نداشته باشد. مسیحیت دایره اش محدود است و اسلام دایره اش وسیع است. مسیحیت از حدود اندرز تجاوز نمی کند؛ اما اسلام تمام شؤون زندگی بشر را زیر نظر دارد. قانون اجتماعی دارد، قانون اقتصادی دارد، قانون سیاسی دارد، آمده برای تشکیل دولت، تشکیل حکومت، آن وقت چه طور می تواند حکومت نداشته باشد؟ چه طور می تواند قانون جهاد نداشته باشد؟) 36

7. آیات بیانگر نفی سلطه کافران:

(لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا.) 37

(لايتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من دون المؤمنين.) 38

(يا ايها الذين امنوا لاتتخذوا اليهود والنصارى اولياء بعضهم اولياء بعض.) 39

استاد شهید، از این دسته آیات به عنوان: (ولاء منغی) یاد کرده است. 40

8. آیات بیانگر ناروایی پیروی از ستمگران، فاسقان 41 و...

9. آیات بیانگر ویژگیهای حاکم اسلامی 42 و وظیفه ها و مسؤولیتهای وی. 43

در این سه دسته از آیات، مسلمانان، دستور داده شده اند: حاکمیت کافران و فاسقان و... را نپذیرند و به این نیز بسنده نشده و طرح و برنامه کار و ویژگیهای حکومت گران و... فرا راه آنان قرار گرفته است.

مسلمان، باید از حکومت طاغوتان دوری گزینند، دور شوند و به حکومت صالحان روی آورند. البته در شرایطی ویژه، استثناءهایی هست که اهل نظر به آن اشاره کرده اند. 44

10. آیات بیانگر اجرای حدود 45، قصاص 46، گردآوری مالیاتهای شرعی 47، اقامه نماز جمعه 48، امر به معروف و نهی از منکر 49 و...

در این گونه آیات، همه مسلمانان مورد خطاب قرار گرفته اند مسلمانان بنا بر دستور روشن این آیات، وظیفه دارند عدل و داد و هر آنچه که جامعه را به این مهم نزدیک می کند و پیوند انسان را با خدا استوار می سازد، پیاده کنند. پیاده کردن، یعنی حکومت کردن و تدبیر و سیاست امور را به دست گرفتن که غیر از این عدل و داد رُخ نمی نماید. این چنین حکومتی، حکومت گران و سیاست مداران ویژه می خواهد، با شرایط ویژه.

• پیوند دین و دنیا از نگاه روایات

با نگاهی گذرا به مجموعه های حدیثی همچون: کتابهای چهارگانه و وسائل الشیعه، بحار الأنوار و... به این نتیجه می رسیم که اسلام نظامی است گسترده و فراگیر و برای همه شؤون زندگی انسان، چه دنیوی و چه اخروی قانون، برنامه و رهنمود دارد. در این میان، مقوله سیاست و حکومت در این روایات نیز، برجستگی ویژه ای دارد؛ زیرا در بابهای گوناگون این مجموعه های حدیثی، احکام بسیاری به (امام) یا (سلطان) یا (والی) یا (حاکم) ارجاع داده شده اند. و از درونمایه و محتوای آنها استفاده می شود که تشریح احکام بر اساس حکومت

اسلامی است. ولایت و حکومت در بافت نظام اسلام تنیده شده است، به گونه ای که با نبود حکومت، بسیاری از احکام اسلامی تعطیل خواهد شد. در این باره کتابی نوشته شده است به نام: (الحکومة الاسلامیة فی احادیث الشیعة الامامیه) 50 و در این اثر حدود هشتصد روایت، تنها از برخی از کتابهای شیعه، درباره ولایت و حکومت اسلامی استخراج شده است. اگر همه منابع حدیثی شیعه و منابع اهل سنت، از این زاویه بررسی شود، مجموعه حدیثی بزرگی را تشکیل خواهند داد. افزون بر این، از دیدگاه شیعه، (نهج البلاغه) یک کتاب حکومتی است.

در این کتاب شریف، به ضرورت حکومت، منشاء حکومت، حقوق متقابل حاکم و مردم، چگونگی برخورد حاکمان با مردم، شرایط حاکم و به بسیاری از مسائل حکومتی اشاره شده است. در این راستا، عهدنامه مالک اشتر، مهم ترین سندی است که علی(ع) درباره حکومت از خود به یادگار گذاشته است. در این نامه، آنچه را که یک حاکم و کارگزار در زمینه های گوناگون، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، قضایی، نظامی و فرهنگی لازم داشته و باید به کار می بسته و جامعه را برابر آن الگو اداره می کرده، آمده است.

امام خمینی در وصیت نامه سیاسی - الهی خود، پس از قرآن، نهج البلاغه را بزرگ ترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش و عمل به دستورات آن را بالاترین راه نجات می داند.

با دقت در آنچه بیان گردید و دقت و ژرف کاوی در خطبه خطبه و نامه نامه نهج البلاغه و شرحهای موجود از کلام مولی، برای خواننده محترم و انسانهای حق جو، شبهه ای نخواهد ماند که سخنان و نوشته هایی چون فراز زیر که در پاره ای از نوشته ها و کتابها دیده می شود، بسیار سست بنیاد است و از روی جهل و نادانی به قلم آمده است.

(عهدنامه مالک اشتر، فرمانی است مفصل و جامعه شناسانه با دستور العمل فراوان در آیین ملکداری و مردمداری، با تفکیک کامل دین از سیاست.) 51

شگفتا! نویسنده که مدعی بود دستی در دانش دین دارد، نوشته: عهدنامه مالک اشتر را سند جدایی دین از سیاست است! چرا؟ چون در این عهدنامه، امام از از کشورداری و مسائل حکومتی و چگونگی ارتباط با طبقه های گوناگون مردم سخن گفته است!

آیا این جز واژگونه کردن یک استدلال منطقی چیز دیگری است؟

اگر از حکومت و مسائل حکومتی سخن می گوید، پس با ید گفت این عهدنامه سند دخالت دین در امور حکومت است نه عکس آن.

با این همه چرا اینان چنین برداشتی از نهج البلاغه و عهدنامه مالک اشتر دارند؟ علت آن تا حدودی روشن است متأسفانه پیروان تفکر لیبرال غرب، در جهان اسلام، از همان چشم اندازی که آن تفکر به مسیحیت نگریسته به تفسیر و تحلیل آن پرداخته، به اسلام و منابع آن می نگرند و به تفسیر و تحلیل می پردازند. پیش فرض این گروه این است که دین از سیاست جداست و مسائل حکومتی جزو دین نیست؛ یعنی نباید باشد. بر اساس چنین نگرشی، طبیعی است که نتیجه گرفته شود: امام علی(ع) عهدنامه را از موضع امامت و حکومت و دین، انشاء نفرموده است، بلکه در آیین مملکت داری است با جدایی کامل دین از سیاست.

برای این که به گونه ای روشن تر نشان دهیم که اسلام قلمرو اجتماعی دارد و حکومت نیز جزو دین است و در نتیجه، قیاس دین اسلام با مسیحیت نادرست است، تنها به فهرست چند دسته از روایات در زیر اشاره می کنیم:

1. روایاتی که اهمیت و ارزش حکومت را بیان می کنند، از جمله:

(اسلام دارای پنج ستون است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت). 52

زراره از امام(ع) می پرسد که کدام یک برتر است و چرا؟ امام در پاسخ می فرماید: ولایت، زیرا (والی) راهنمای دیگر اعمال است، یعنی اگر حاکم عادل باشد، نماز، زکات، حجّ و... آن چنان که خدا خواسته، انجام و برگزار می شود.

از این روایت و بسیاری از روایات دیگر که همین مضمون را تأیید می کنند بر می آید که ولایت جزو دین است و بانبود آن، دیگر واجبات هم آن گونه که خدا خواسته است، پیاده نخواهد شد. اهتمام اسلام به امامت و حکومت به اندازه ای است که می گوید

(اگر بر روی زمین جز دو نفر باقی نمانند یکی از آن دو امام خواهد بود.)53

2. روایاتی که دلالت دارند در اسلام به همه شؤون زندگی انسان توجه شده است.54

3. روایاتی که فلسفه امامت و ولایت را تبیین می کنند.55

4. روایاتی که مردم را به تشکیل حکومت فرا می خوانند.56

5. روایاتی که حقوق متقابل مردم و حکومت را بیان می کنند.57

6. روایاتی که در باب ضرورت و اهمیت حکومت و نیاز مردم بدان وارد شده است.58

استاد شهید، با استفاده از آیات و روایات به ترسیم خطوط اصلی ویژگیهای اسلام در سه بخش: 1. شناخت شناسی 2. جهان بینی 3. ایدئولوژی، پرداخته است.59

در بیان ویژگیهای اسلام، از نظر ایدئولوژیکی، پس از آن که به گستردگی آن اشاره می‌کند، سی ویژگی را فهرست می‌کند که بر جامعیت دین اسلام در ابعاد گوناگون: اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و... دلالت دارند. 60 آن بزرگوار، در جای جای آثار خود از جامعیت اسلام در ابعاد گوناگون سخن گفته است. از جمله در کتاب (نظام اقتصادی اسلام) آمده است: اسلام دو گونه پیوند با اقتصاد دارد: مستقیم و غیر مستقیم.

پیوند مستقیم اسلام با اقتصاد، از آن جهت است که به گونه ای مستقیم، اصولی را به عنوان رهنمودهای اقتصادی درباره: مالکیت، مبادلات، مالیاتها، ارث، هبه، صدقه، وقف، مجازاتهای مالی و یا مجازاتهایی در زمینه ثروت و جز آن آورده است. اسلام، کتاب البیع، کتاب الاجاره، کتاب الوکاله، کتاب الرهن، کتاب الارث، کتاب الهبه و کتاب الوقف دارد. پیوند غیرمستقیم اسلام با اقتصاد از راه اخلاق است. اسلام، مردم را به امانت، عفت، عدالت، احسان، ایثار، منع دزدی، خیانت، رشوه و... سفارش می‌کند. 61

پیوند اسلام با سیاست و تربیت و... نیز به همین گونه است:

اسلام درباره سیاست، اصولی چون: حاکمیت مطلق خداوند، نفی طاغوتها و ستمگران، لزوم پیروی از پیامبر(ص) و اولی الامر و دیگر حاکمان شرعی، قضاوت به حق، اصل عدالت و قیام به قسط و بسیاری از اصول ارزشی دیگر از پیوند اسلام و سیاست سخن می‌گویند.

• ولایت و حکومت پیامبر اسلام(ص)

استاد شهید مرتضی مطهری، در کتابهای گوناگون خود، با استناد به کتاب و سنت و سیره نبوی، سه مقام برای پیامبر اکرم(ص) بر می‌شمارد: 62

1. پیامبر اسلام(ص) افزون بر دریافت وحی، امام و پیشوا و مرجع دین مردم بود:

(ما اتيكم الرسول فخذوه و مانهاكم عنه فانتهوا.) 63

2. ولایت قضایی داشت، حکمش در اختلافهای حقوقی و دعاوی نافذ بود:

(فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم...) 64

3. ولایت سیاسی و اجتماعی داشت:

(النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم.) 65

(اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم.) 66

استاد شهید یادآور می شود: پیامبر(ص) در زمان خود، (ولی امر) مسلمانان بود و این شأن را خداوند به ایشان داده بود، نه این که از سوی مردم به آن حضرت تفویض شده باشد. در این مسأله شیعه و سنی با هم یکسان می اندیشند. 67

با دقت در این آیات و سخنان شهید مطهری سستی و بی پایگی فراز زیر که نویسنده ای آن را به قلم آورده به خوبی روشن می شود:

(نبوت و حکومت دو امر و یا دو شغل کاملاً مجزا و متفاوت، با دو منشاء یا دو مبنای مختلف غیرقابل تلفیق در یکدیگر بوده و در آن مراجعه و مصالحه و مشورت به مردم را شدیداً منع و بلکه ملامت می نماید.) 68

کسی ادعا نکرده است که نبوت و حکومت یک شغل و مقامند. متفکران شیعه و سنی، آن دو را، دو مقام دانسته اند که در پیامبر اسلام(ص) و شماری از پیامبران دیگر، جمع بوده است. نویسنده، چون با پیش فرض جدایی دین از

سیاست و همچنین با پیش فرض این که امر حکومت حتی در زمان پیامبر(ص) نیز، با مردم بوده است به سراغ آیات رفته و آن دو را غیر قابل جمع دانسته است. و نتیجه گرفته است: چون پیامبر شدن پیامبر با رأی مردم تحقق نمی پذیرد ولی تشکیل حکومت، به رأی و مشورت مردم مربوط است بنابراین، نبوت با حکومت قابل جمع نیست سؤال ما از ایشان این است که اگر آن دو قابل جمع نیستند، چرا در شماری از پیامبران و پیامبر اسلام(ص) جمع بوده است به گواهی قرآن و تاریخ چطور می شود که جمع بین نبوت و حکومت ممکن نباشد و قرآن به آن دستور بدهد و یا از آن که در دیگر پیامبران جمع بوده، خبر دهد. این دستور و آن خبر حکایت از آن دارد که پیامبران باید مشعل حکومت دینی برافروزند و پیروان در هر زمان و مکان نیز.

اگر قرآن، نبوت و حکومت را در پیامبر اسلام(ص) جمع کرده است، به معنای آن است که یکی از منصبهای پیامبر اسلام(ص) حکومت بوده است، نه آن که حکومت عین نبوت باشد.

همان گونه که اشاره کردیم، در این که حکومت پیامبر اسلام(ص) از سوی خدا و بخشی از وظیفه دینی آن بزرگوار بوده است، اختلافی در میان مذاهب اسلامی وجود ندارد.

این موضوع (حکومت کاری خدایی است) حتی پیش از هجرت و تشکیل حکومت به وسیله پیامبر(ص) به گروهی از مردم اعلام شده بود. وقتی که رئیس قبیله بنی عامر گفت: با تو بیعت می کنیم به شرط این که پس از تو حکومت با ما باشد، پیامبر گرامی اسلام در پاسخ فرمود:

(امر حکومت و خلافت به دست خداست و آن را به هر کس بخواهد می سپارد.) 69

قرآن، بیعت با پیامبر اسلام(ص) را بیعت با خدا خوانده است:

(انّ الذین یبایعونک انّما یبایعون اللّٰه...70)

افزون بر همه اینها و (شاورهم فی الامر)71 به چه معناست؟ آیا خدا از پیامبر خواسته است که در امر رسالت و نبوت با مردم به رایزنی پردازد که خود این فرض را نفی کردید. همه متفکران و مفسران شیعه و بسیاری از اهل سنت بر این باورند که رایزنی در آیه یاد شده در امور حکومتی است و در جایی است که از سوی خداوند دستوری نرسیده باشد.72

• امامت و رهبری محور سیاستهای شیعی

از دیدگاه شیعه، مقصود از امامت استمرار همه شؤون و مناصب پیامبر(ص) به استثنای نبوت، در جانشینان بر حق ایشان است. بنابراین، ولایت و رهبری سیاسی یکی از شاخه های امامت است، نه همه آن.73

عالمان شیعه و اهل سنت، امامت را این گونه تعریف کرده اند:

(الامامة ریاسة عامه فی امور الدّین والدنیا.)74

امامت ریاستی است عمومی در کارهای دینی و دنیوی.

استاد شهید، پس از نقل تعریف امامت در تفسیر سخن خواجه نصیرالدین طوسی که گفته است: (الامام لطفٌ) می نویسد:

(امامت هم نظیر نبوت از مسائلی است که از حدّ بشری بیرون است و به همین جهت، انتخاب امام(ع) نیز از حد استطاعت بشری بیرون است... از طریق وحی و تعیین الهی باید بیاید، با این تفاوت که نبوت مستقیماً از ناحیه خداست،

ارتباط پیغمبر است با خدا و امامت، تعیین است از ناحیه پیامبر(ص) از ناحیه خدا. 75

شهید مطهری آیات و روایات بسیاری را در اثبات این موضوع، یادآور می شود. 76

شیعه بر این باور است که هر چند با رحلت پیامبر اکرم(ص) نبوت ختم شده و نخستین شأن پیامبر(ص) به پایان رسیده، ولی دیگر شوون آن بزرگوار از جمله ولایت و رهبری سیاسی، به امامان معصوم(ع) منتقل شده است. 77 هم شیعه و هم سنی، خلافت و حکومت را جزو دین می دانند، با این تفاوت که شیعه بر اساس دلیلهایی که دارد به نصّ و نصب باور دارد ولی سنیان بر این باورند که این موضوع براساس آیات شوری و حدیث لایجمع امتی علی خطاء) به اهل حلّ و عقد واگذار شده است. هر دو گروه در اداره جامعه و کشور از قرآن و سنت نبوی بهره می گیرند و سیاست و حکومت را جزو دین می دانند.

• هدف بعثت پیامبران دنیا یا آخرت

هدف اصلی بعثت پیامبران کدام است؟ آیا پیامبران برای آبادی دنیای مردم آمده اند؟ و یا به سعادت اخروی آنان نظر داشته اند؟ و یا این که هدف آنان دنیا و آخرت با هم بوده است؟

شماری از روشنفکران غرب باور و غرب زده و گرفتار به بیماری مزمن غرب زدگی، در ایران با الگوگیری و کپی برداری از نوشته های متفکران غربی مطرح کرده و این جا و آن جا گفته و نوشته اند: هدف پیامبران جز دعوت به خدا و آخرت نبوده است. تجزیه و تحلیل سخنان این گروه و پاسخ بایسته به شبهه های آنان در خور مقاله ای مستقل است. ولی ما در این جا، به گونه گذرا و در حد یک دلیل بر جامع بودن اسلام بسنده می کنیم.

برای پاسخ به پرسشهای یاد شده می توان از دو چشم انداز: بیرون دینی و درون دینی به بحث پرداخت. ولی چون استاد شهید، در این جا نیز، به دلیلهای

درون دینی پرداخته اند ما نیز از همان چشم انداز به بحث خواهیم پرداخت.
آیاتی که در آنها هدف رسالت پیامبران آمده بسیار است:

در یک دسته از آیات دعوت به توحید و پرستش خدا و پرهیز از طاغوتان 85 و در دسته ای دیگر، دعوت به حیات اخروی، تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت، آزادسازی انسانها از غلها و زنجیرها، بر پایی عدالت اجتماعی و مبارزه با مفسد اجتماعی و اصلاح جامعه از اهداف مهم پیامبران شمرده شده است. 86

استاد شهید، در آثار خود به تفسیر و شرح آیاتی که هدفهای پیامبران را بازگو می کنند، پرداخته است و در یک جمع بندی دو هدف زیر را اصلی ترین هدف پیامبران از دیدگاه قرآن کریم می داند: 87

1. شناختن خدا و نزدیک شدن به او

2. بر قراری عدل و قسط در جامعه بشری

وی برای هدف دوم، به آیه شریفه زیر استدلال می کند:

(لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس). 88

ما پیامبران را با دلائل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم، تا مردم عدل و قسط را بپادارند و آهن را فرستادیم، که در آن صلابت شدید و منفعتهایی برای مردم است.

تکیه بر (حدید) به عنوان عامل قدرت، بیانگر این است که پیامبران با بعثت و نبوت خویش می خواهند تحوّل بزرگ را در جامعه به وجود آورند، دگرگونی که

طاغوتان و مستکبران، از آنان سخت نگران و ناخشنودند. روشن است که طاغوتان با این دگرگونی که حاکمیت آنان را در هم می شکند و کاخ آرزوهای آنان فرو می ریزد، به مقابله بر می خیزند و با همه توان برای شکست این حرکت می کوشند.

در این جاست که پیامبران پس از ارائه نشانه های روشن و عرضه معیارهای سنجش برای پدید آوردن جامعه ای براساس قسط و زدودن بازدارنده های راه، نیاز به (حدید) و حرکت های مسلحانه پیدا می کنند، تا با ستم پیشگان به نبرد برخیزند:

(وکاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله وما ضعفوا وما استکانوا والله یحب الصابین.) 89

چه بسا از پیامبران، که خدا دوستان بسیاری، همراه آنان به نبرد پرداختند و در آنچه در راه خدا به آنان رسید، سستی نگرفتند و ناتوان نشدند. خدا صابران را دوست دارد.

امام خمینی، در تفسیر آیه: (لقد ارسلنا رسلنا...) به شرح سخن گفته که ما چکیده ای از آن را در این جا می آوریم:

(همه انبیاء، از آدم تا خاتم، برای اصلاح جامعه آمده اند و در این راستا، تلاش های بسیار کردند آیه شریفه، (عدالت اجتماعی) در میان مردم را یکی از اهداف پیامبران دانسته است. تناسب (حدید) با برپایی عدالت اجتماعی به این صورت است که: پیامبران دعوت خود را شروع می کنند و در جهت پیاده کردن اهداف خود هستند، اگر گروهی سدّ راه شدند، نخست باید با بینات و موازین با آنها سخن گفت و اگر نشنیدند با (حدید) باید در برابر آنها ایستاد. همه پیامبران این گونه بودند. خداوند موسی(ع) را به سراغ فرعون می فرستد تا با سخنان نرم با او سخن بگویند و وقتی که این سخنان در او کارگر نمی افتد، نوبت به قیام می رسد. آیا می شود گفت که پیامبر اسلام(ص) کاری به کار جامعه نداشته است. آن بزرگوار کدام روزش از مسائل سیاسی خارج بود. دولت تشکیل می داد با

کسانی که بر ضدّ اسلام و مردم بودند جنگ می کرد مسأله دخالت در سیاست در رأس تعلیمات انبیاست. مگر قیام به قسط بدون دخالت در سیاست امکان پذیر است. 90)

با توجه به آنچه که آوردیم، سستی و بی پایگی سخنان زیر به خوبی روشن می شود:

(معنی و منظور آیه، آن طور که بعضیها تصوّر و تبلیغ کرده اند، این نیست که مردم و دیگران را برای مبارزه با ظلم، استبداد و استکبار، یا بسط عدالت و دیانت در دنیا بسیج نمایند، بلکه خود مردم در اخلاق و رفتارشان عامل به عدالت و قسط باشند، کتاب و میزان راهنمای آنان در این کار بوده... 91)

چرا این سخن سست است و بی پایه؟ زیرا با پند و اندرز تنها، اصلاح جامعه امکان پذیر نیست. آیا در جامعه ای که فقر، تباهی، ستم و دهها فساد دیگر وجود دارد می توان دیانت را در میان آنان رواج داد؟ اگر جواب مثبت است، چرا پیامبران با مفاسد اجتماعی مبارزه می کردند 92 و با ستمگران و تباهی آفرینان می جنگیدند؟ روشن است، زیرا بدون اینها نمی توان عدالت اجتماعی را حاکم ساخت. تنها در روزگار پیامبر اسلام (ص) بیش از هفتاد جنگ و درگیری رخ داده که در بسیاری از آنها آن بزرگوار رهبری جنگ را مستقیم بر عهده داشته است.

اگر پیامبران تنها در اندیشه تبلیغ معارف و پند و اندرز مردم و دعوت آنان به آخرت بودند، نه نیازی به (حدید) بود و نه نیروی مسلح و نه نبرد و درگیری. صرف تبلیغ آخرت چه ضرری برای فسادانگیزان داشت که در برابر آن می ایستادند و از گسترش دعوت پیامبران جلو می گرفتند، بی گمان، پیامبران همواره، بر آن بوده اند سلطه کافران و مشرکان را بردارند و قدرت آنان را درهم شکنند، تا بتوانند حکومت الهی - مردمی را به پا دارند.

استاد شهید، به هنگام تحلیل انقلاب و زوایای آن، انقلاب و نهضت پیامبر اسلامی (ص) را انقلابی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ادبی دانسته است. از

استاد شهید، سؤال می شود ممکن است انقلابی مذهبی داشته باشیم که به دیگر ابعاد نظر نداشته باشد، در پاسخ می گوید:

(در مذهب به معنای اعمّ، که جامعه شناسان می گویند، بله؛ اما در مذهبی که پیامبران راستین آورده اند، نه. البته منظور پیامبرانی است که صاحب شریعت و کتاب بوده اند... از زمان نوح(ع) هر پیغمبری که آمده است و نظم مذهبی موجود را به هم ریخته، به نظم اجتماعی هم توجه داشته و در پی اصلاح آن بوده است، بخصوص قرآن در این زمینه تأکید می کند که: (لقد ارسلنا رسلنا...), یعنی بر هم زدن یک نظم فاسد موجود و استقرار یک نظم عادلانه مطلوب، هدف همه رسالتها و نبوتها بوده، منتهی این امر در اسلام ختمیه محرزتر و مشخص تر است.) 93

حکومت و اداره جامعه جزو برنامه های پیامبران الهی بوده است. از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که آن بزرگوار فرموده:

(حکومت بنی اسرائیل را همواره پیامبران بر عهده داشته اند. هر پیامبری که از دنیا می رفت، پیامبر دیگری جای او را می گرفت...) 94

قرآن کریم نیز، به روشنی از حکومت بسیاری از پیامبران سخن گفته است:

(فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب والحکمة و آتیناهم ملکاً عظیماً.) 95

• دموکراسی و ولایت فقیه

از زمانی که (موکراسی) در کشورهای اسلامی طرح شد، کسانی آن را با شریعت و دین ناسازگار دیدند و کسانی سازگار. پس از انقلاب اسلامی و طرح ولایت فقیه، این مباحث اوج گرفت. بعضی از سازگاری ولایت فقیه با حاکمیت

ملی و دموکراسی دفاع کردند و شماری آن را ناسازگار با دموکراسی دانستند. این بحث، همچنان ادامه دارد.

استاد شهید مرتضی مطهری، پیش از انقلاب اسلامی، به ریشه دموکراسی در غرب اشاراتی دارد 128 و پس از انقلاب اسلامی، از کسانی است که از سازگاری گونه ای از دموکراسی با دین و ولایت فقیه سخن گفته است. به نظر ما، چون واژه (دموکراسی) همچون بسیاری از واژه های دیگر: توسعه، جامعه مدنی و... تعریف روشنی ندارد، بنابراین باید پیش از ردّ و اثبات، مقصود خود را از (دموکراسی) روشن کنیم و به تعریف مشترکی از آن دست یابیم و سپس آن را با دین و ولایت فقیه بسنجیم، در این صورت، بسیاری از اختلافها بر طرف می شود.

اگر مقصود ما از (دموکراسی) گونه ای از حکومت باشد که انتخاب حاکم و وضع قانون و... در اختیار مردم است و هر قانونی را که مردم و یا دست کم نمایندگان آنان وضع کردند، باید اجرا شود و محترم بشمرند، هر چند با شریعت اسلامی ناسازگار باشد، بی گمان، چنین مفهومی با دین و ولایت فقیه سازگار نیست؛ زیرا در اسلام حقّ حاکمیت و تشریح ویژه خداوند است: (ان الحكم الا لله) تنها خداست که مصلحتها و همچنین مفسده ها را می شناسد و حقّ قانونگذاری دارد.

بنابراین، اگر مقصود از (دموکراسی) و (حاکمیت ملّی) ارزش و اعتبار رأی مردم در برابر حکم خدا باشد، هیچ ارزشی ندارد و متفکران اسلامی، از جمله شهید مطهری این گونه از دموکراسی را به هیچ روی سازگار با دین نمی دانند و هیچ اعتباری برای آن قائل نیستند.

اما اگر مقصود از (دموکراسی) این باشد که مردم در چارچوب احکام الهی، در سرنوشت خود دخالت کنند، چنین چیزی نه تنها با اسلام سازگار است که اسلام دخالت مردم را در سرنوشت سیاسی خود، به عنوان تکلیفی الهی می داند.

شهید مطهری و بسیاری از متفکران اسلامی، که از سازگاری دین و دموکراسی، دموکراسی و ولایت فقیه سخن گفته اند، به این گونه از دموکراسی نظر داشته اند. به عقیده ایشان کسانی که (دموکراسی) را با دین و یا ولایت فقیه ناسازگار می دانند، یا اسلام را درست نشناخته اند و یا این که به همان (دموکراسی غربی) نظر داشته اند:

(منشا اشتباه آنان که اسلام بودن جمهوری را منافی با روح دموکراسی می دانند، ناشی از این است که دموکراسی مورد قبول آنان، هنوز همان دموکراسی قرن هیجدهم است که در آن حقوق انسان در مسائل مربوط به معیشت و خوراک و مسکن و پوشاک و آزادی در انتخاب راه معیشت مادی خلاصه می شود؛ اما این که مکتب و عقیده و وابستگی به یک ایمان هم، جزو حقوق انسانی است... به کلی به فراموشی سپرده شده است.)¹²⁹

و درباره ولایت فقیه می نویسد:

(اساساً فقیه را خود مردم انتخاب می کنند و این امر عین دموکراسی است.)¹³⁰

پس اسلامی بودن این جمهوری و مبتنی بودن آن بر ولایت فقیه، به هیچ روی، با حاکمیت ملی و دموکراسی ناسازگاری ندارد؛ زیرا اصول دموکراسی ایجاب نمی کند که بر یک جامعه ایدئولوژی و مکتبی حاکم نباشد. در کشورهای گوناگون، احزاب، به طور معمول خود را وابسته به یک ایدئولوژی می دانند و این امر را نه تنها ضد دموکراسی نمی دانند که به آن افتخار هم می کنند:

(اما اشتباه آنها که این مفهوم (جمهوری اسلامی) را مبهم دانسته اند (و آن را با حاکمیت ملی و دموکراسی ناسازگار) ناشی از این است که حق حاکمیت ملی رامساوی با نداشتن مسلک و ایدئولوژی و عدم التزام به یک سلسله اصول فکری درباره جهان و اصول علمی درباره زندگی دانسته اند. اینان می پندارند که اگر کسی به خوبی، مسلکی، مرامی و دینی ملتزم و متعهد شد و خواهان اجرای اصول و ضوابط آن گردید، آزاد و دموکرات نیست. پس اگر کشور

اسلامی باشد، یعنی مردم مؤمن و معتقد به اصول اسلامی باشند و این اصول را بی چون و چرا بدانند، دموکراسی به خطر می افتد. (131)

واژه (جمهوری) شکل حکومت را، که نوعی دموکراسی است، روشن می کند: یعنی مردم حق دارند سرنوشت خود را خود در دست بگیرند و این ملازم با این نیست که مردم پای بند مکتبی نباشند. آیا معنای دموکراسی این است که انسان به هیچ مکتبی پای بند نباشد و یا این که هر فردی برای خود مکتبی داشته باشد؟ آیا اعتقاد به یک سلسله اصول علمی یا منطقی یا فلسفی و بی چون و چرا دانستن آن اصول برخلاف دموکراسی است و یا خلاف دموکراسی این است که آدمی به اصولی که مورد پذیرش اکثریت جامعه است، اعتقاد نداشته باشد و آنها را درخور چون و چرا بداند، ولی به دیگران اجازه چون و چرا در اعتقادات و اندیشه های خود را ندهد؟

اکثریت قاطع ملت ایران، مسلمانند و می خواهند این حکومت با اصول و آموزه های اسلام اداره شود و در مدار اصول اسلامی حرکت کند و این به هیچ روی با دموکراسی ناسازگار نیست. 132 بلکه اگر آنان را از این حق محروم گردانیم در حقیقت (حاکمیت ملی) آنان را خدشه دار کرده، بلکه از بین برده ایم.

بنابراین، اگر مقصود از دموکراسی و حاکمیت ملی، این باشد که مردم در چارچوب احکام الهی در سرنوشت خود دخالت کنند، سخنی است درست و سازگار با مبانی فلسفه سیاسی اسلام. سفارش قرآن به رایزنی و استفاده پیامبر(ص) و امام علی(ع) از این شیوه در امور حکومتی بیانگر آن است که اسلام به دخالت مردم در سرنوشت خودشان ارج نهاده است. 133 حاکمان اسلامی، باید به اصول یاد شده نه تنها باور داشته باشند که عمل کنند.

و اما اگر مراد از دموکراسی، این باشد که مردم در برابر قانون الهی قانون وضع کنند و یا در قانونهای الهی با آنان رایزنی شود، بی گمان چنین معنایی با دین سازگار نیست و در حکومت اسلامی جایی ندارد. بر این اساس، دموکراسی در اسلام در برابر دموکراسی غرب است:

دموکراسی غربی اش فاسد است، شرقی اش هم فاسد است، دموکراسی
اسلامی صحیح است. 134

والسلام

... پی نوشت ها

1. (مجموعه آثار)، استاد شهید مطهری، ج2/63، صدرا.
2. همان مدرک.
3. (امامت و رهبری)92/، صدرا.
4. (پیرامون انقلاب اسلامی)80/، صدرا.
5. (مجموعه آثار)، ج2/520؛ ج4/624، صدرا.
6. (نظام حقوق زن در اسلام)112/ - 114، صدرا؛ (نظام اقتصادی در اسلام)16/.
7. (نظری به نظام اقتصادی در اسلام)16/ - 17، صدرا.
8. (ولایت فقیه)، امام خمینی5/، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
9. همان مدرک.
10. سوره (انعام)، آیه 57.

11. سوره (انعام), آیه 62.
11. سوره (انعام), آیه 62.
12. سوره (مؤمن), آیه 12.
13. سوره (مائده), آیه 44.
14. سوره (مائده), آیه 45.
15. سوره (مائده), آیه 47.
16. سوره (بقره), آیه 124, / (نساء), 54.
17. سوره (ص), آیه های 20, 26; سوره (بقره), آیه های 247 - 251.
18. سوره (ص), آیه 35.
19. سوره (یوسف), آیه های 55, 101.
20. سوره (مائده), آیه 20.
21. سوره (احزاب), آیه 6; سوره (نساء), آیه 59.

22. سوره (نساء), آیه 65.

23. سوره (نساء), آیه 59; (مائده), آیه های 55, 67, 3. برای شرح و تفسیر این آیات, ر.ک: (امامت و رهبری) و (ولاء ولایتها), از شهید مطهری.

24. سوره (نحل), آیه 26; سوره (اعراف), آیه 59; سوره (بقره), آیه 129; سوره (آل عمران), آیه 164; سوره (شعراء), آیه 106, 124, 151; 160; سوره (اعراف), آیه 157; سوره (حدید), آیه 25; سوره (هود), آیه 88; سوره (اعراف), آیه 142.

25. سوره (حجّ), آیه 41.

26. سوره (بقره), آیه های 246 - 251.

27. سوره (ص), آیه 25.

28. سوره (ص), آیه 20.

29. سوره (مائده), آیه 20.

30. (وسائل الشیعه), ج 18/308; (غرر و درر), ج 386; ج 2/439; ج 5/90.

31. سوره (توبه), آیه 41.

32. سوره (تحریم), آیه 9.

33. سوره (توبه), آیه 12.

34. سوره (انفال), آیه 60.

35. درباره جهاد, حدود پانصد آیه در قرآن مجید وجود دارد. استاد شهید پاره ای از این آیات شریفه را در کتاب (جهاد) شرح و تفسیر کرده است.

36. (جهاد) 17/ - 18, صدرا.

37. سوره (نساء), آیه 141.

38. سوره (آل عمران), آیه 28.

39. سوره (مائده) آیه 51.

40. (ولاءها ولایتها) 11/ - 19.

41. سوره (بقره), آیه 124; سوره (هود), آیه 113; سوره (شعراء), آیه 151;
سوره (کهف), آیه 28; سوره (انسان), آیه 24; سوره (احزاب), آیه 67; سوره
(نساء), آیه 115.

42. سوره (نساء), آیه های 141 - 115; سوره (آل عمران), آیه های 28, 100;
سوره (مائده), آیه 51; سوره (انسان), آیه 248; سوره (شعراء), آیه 151; سوره
(بقره), آیه های 124, 247; سوره (مناقون), آیه 8; سوره (یوسف), آیه 55.

43. سوره (نساء), آیه 105; سوره (مائده), آیه های 48 - 49; سوره (اعراف), آیه 157; سوره (حج), آیه 41.

44. مجله (حوزه), شماره 82/287.

45. سوره (مائده), آیه 38; سوره (نور), آیه 2.

46. سوره (بقره), آیه 178.

47. سوره (انفال), آیه 41; سوره (توبه), آیه 103.

48. سوره (جمعه), آیه های 9 - 11.

49. سوره (آل عمران), آیه های 104, 110; سوره (توبه), آیه 112.

50. (الحکومة الاسلامیة فی احادیث الشیعة الامامیة), غلامرضا سلطانی, حسین مظاهری ابوالحسن مصلحی, محسن خرازی, رضا استادی, مؤسسه در راه حق, قم.

51. از سخنرانی آقای مهندس بازرگان در انجمن مهندسين.

52. (اصول کافی), ج 2/18, دار صعب, دارالتعارف, بیروت.

53. همان مدرک, ج 1/180.

54. همان مدرک, ج1/59 - 52.

55. (علل الشرايع), شيخ صدوق, ج1/253, داراحياء التراث العربى.

56. (مستدرک الوسائل), ج6/14, مؤسسه آل البيت.

57. (نهج البلاغه) فيض, خطبه 34 و 207.

58. (غررالحكم و دررالکلم), آمدى, ج4/10, 457; ج1/271; (اصول كافى), ج1/200; (نهج البلاغه), فيض الاسلام, خطبه 146, 40 و حکمت 244, (الاختصاص), شيخ مفيد 263/, جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

59. (مجموعه آثار), ج2/229 - 250.

60. همان مدرک 240 / - 250.

61. (نظری به نظام اقتصادى اسلام) 16 / - 17.

61. (مجموعه آثار), ج3/281; ج4/841; (اسلام و مقتضيات زمان), ج1/169; (امامت و رهبرى 11/44 - 56).

63. سوره (حشر), آيه 7.

64. سوره (نساء), آيه 65.

65. سوره (احزاب), آیه 6.

66. سوره (نساء), آیه 59.

67. (ولاءها و ولايتها) 52/.

68. مجله (کیان), شماره 28 / 65 .

69. (السيرة النبوية), ابن هشام, ج2/66, داراحياء التراث العربی, بیروت. (امامت و رهبری), شهید مطهری 104/.

70. سوره (فتح), آیه 9.

71. سوره (آل عمران), آیه 158.

72. بیش تر مفسران این مسأله را در ذیل آیه (شاورهم فی الامر), آورده اند, از جمله, علامه طباطبایی در (المیزان), ج4/57, اسماعیلیان.

73. (امامت و رهبری) 70/ - 71.

74. همان مدرک 92/.

75. همان مدرک.

76. همان مدرک 100/ - 109, 117, 137.
77. همان مدرک 51/.
78. جزوه سخنرانی، مهندس بازرگان در انجمن مهندسين.
79. سوره (مائده)، آیه 67.
80. سوره (مائده)، آیه 3.
82. (حکمت و حکومت)، دکتر مهدی حائری 178/.
83. (ولاءها و ولايتها) 55/ - 58.
84. (نهج البلاغه)، خطبه 2، نامه 10، 42. در عهدنامه مالک اشتر، در چندین جا به این معنی آمده است.
85. سوره (نحل)، آیه 26؛ سوره (انبیاء)، آیه 25.
86. سوره (اعراف)، آیه 59، 157؛ سوره (بقره)، آیه 129؛ سوره (آل عمران)، آیه 164؛ سوره (حدید)، آیه 25؛ سوره (هود)، آیه 88؛ سوره (شعرا)، آیه 151.
87. (مجموعه آثار)، ج 2/175 - 176.

88. سوره (حدید), آیه 25.

89. سوره (آل عمران), آیه 146.

90. صحیفه نور, ج 146/15.

91. مجلّه (کیان), شماره 28/54.

92. سوره (هود), آیه 88; سوره (اعراف), آیه 142.

93. 127 (علل گرایش به مادیگری) / 109 - 113, طوسی; (سیری در نهج البلاغه) / 119 - 120.

94. همان مدرک. 128.

95. 129 (پیرامون انقلاب اسلامی) / 83.

96. همان مدرک / 86.

97. همان مدرک / 80 - 81.

98. همان مدرک / 80.

133.99. (تنبيه الامّة وتنزيه الملة), علامه محمد حسين نائيني, با مقدمه و توضیحات مرحوم سيّد محمود طالقانی 53 / - 55.

(مغازی) واقدی, ج 1/48, 53, 209, 444 - 445, نشر دانش اسلامی.

134.100 (صحیفه نور), ج 5/238.